

فرا ترا زهد



آنچه در میان رهبران معاصر جهان اسلام، آیت‌الله خامنه‌ای را به پدیده‌ای استثنایی بدل می‌کند، نه صرفاً قدرت سیاسی بی‌نظیرش، که تناقض آشکار میان دسترسی مطلق به بیت‌المال و زندگی فروتنانه‌ای است که هر ناظر بیرونی را به حیرت وامی‌دارد. اگر بگوییم او بیش از سه دهه بر یکی از حساسترین و ثروتمندترین نظام‌های منطقه فرمان رانده، اما هیچ‌گاه حتی یک پرونده مالی، یک اتهام فساد و یا یک حاشیه خانوادگی غیرمتعارف، دامن او و نزدیکانش را نیالوده، سخنی گزاف نگفته‌ایم؛ بلکه واقعیتی عینی را روایت کرده‌ایم که برای صدها میلیون مسلمان در سراسر جهان، گویاترین دلیل بر امانت و صداقت دعوت اوست. این سلامت مالی، ریشه در نگاهی عمیق‌تر دارد؛ نگاه او به قدرت به عنوان امتحانی الهی و به بیت‌المال مسلمین به عنوان امانتی که باید با بالاترین استانداردهای تقوا پاسداری شود.



اگر در

میان وجوه گوناگون شخصیت آیت‌الله خامنه‌ای، یک ویژگی را بتوان هسته مرکزی همه کنش‌های سیاسی او دانست، آن صلابت در برابر نظام سلطه است؛ صلابتی که نه یک شعار تاکتیکی مقطعی، که یک جهان‌بینی ریشه‌دار در متن باورهای دینی و تاریخی او داشت. او استیکار را نه یک دشمن سیاسی معمولی، که طاغوت زمانه می‌دید که سنت الهی مبارزه با آن، از عاشورا تا امروز، جاری و ساری است. این نگاه، مبارزه با استیکار را از سطح یک انتخاب سیاسی، به سطح یک فریضه و تکلیف شرعی ارتقا می‌داد که هیچ‌گاه، تحت هیچ شرایطی، قابل تعلیق و مصالحه نیست. او در تبیین این نگاه، بارها به ریشه قرآنی مفهوم استیکار اشاره کرده و آن را خودبتربینی همراه با قلدری و دست‌درازی به منافع دیگران معنای می‌کرد؛ استیکاری که به قول او، یک دولت به خودش حق می‌دهد در کشور دیگر، پایگاه نظامی ایجاد کند، منابعش را غارت کند و برایش تعیین تکلیف نماید.

استیکارستیزی و شجاعت



یک عمر مجاهدت و مبارزه



میان صفا آرای تاریخی مبارزان مسلمان، آیت‌الله خامنه‌ای چهره‌ای است که مسیر پرفرازونشیب مبارزه را از نخستین گام‌های جوانی تا سال‌های پایانی عمر، با صلابت و استقامتی کم‌نظیر پیمود؛ سفری که از کلاس‌های درس مخفی در مساجد مشهد آغاز شد و تا اوج عزت یک رهبر جهانی امت اسلامی ادامه یافت. آنچه این مسیر را از روایت بسیاری از مبارزان هم‌دوره جدami کند، نه صرفاً طول زمان، که تحول کیفی مبارزه در سه عصر متمایز رژیم شاه، انقلاب و نظام نوپا، و سپس استیکار جهانی پس از جنگ سرد است؛ سه مرحله‌ای که هر کدام، زاویه‌ای تازه از شخصیت مبارزاتی او را به جهان اسلام نمایاند. در نخستین دهه‌های مبارزه، او جوانی بود که در هیئت یک واعظ متعهد، با نفوذ نرم سخن و قلم، پایه‌های آگاهی اسلامی را در خراسان استوار می‌کرد و به سرعت به یکی از حلقه‌های اصلی شبکه‌ای مبارزاتی حوزویان انقلابی بدل شد؛ تا جایی که ساواک، او را خطرناک‌ترین عنصر مذهبی خراسان لقب داد و حاصل این هراس دستگاه استبداد، شش بار زندان، شکنجه‌های طاقت‌فرسا و تبعیدهایی بود که هر بار او را از شهری به شهر دیگر کوچاند، اما هیچ‌گاه نتوانست شور مبارزه را در وجودش بمیراند.



۵۰

جان فدای ایران

آیت‌الله خامنه‌ای، ایران را نه یک کشور معمولی در میان کشورها، که یک هویت تمدنی زنده می‌دید؛ هویتی که اگر فروپاشد، نه فقط مرزهای جغرافیایی، که گهتمان تشیع، زبان فارسی، مقاومت منطقه و امتداد انقلاب اسلامی، هم‌زمان فرو می‌ریزد. از همین چشم‌انداز بود که جان‌فدایی برای ایران در اندیشه او، هرگز به معنای یک عشق ملی معمولی نبود، بلکه عین جان‌فدایی برای اسلام معنا می‌یافت؛ چراکه او ایران را ستون فقرات جبهه مقاومت و کانون تمدن‌سازی اسلامی معاصر می‌دانست و حفظ آن را مساوی حفظ امکان یک آینده عزتمندانه برای تمام امت اسلامی تعریف می‌کرد. این نگاه راهبردی، جان‌فدایی او را از سطح یک احساس میهنی به سطح یک تکلیف الهی تمدنی ارتقا داد؛ تکلیفی که او تا آخرین نفس، با همه وجودش به آن پایبند ماند و همین نگاه بود که پویش میلیونی جان‌فدا برای رهبر را نیز، نه یک حرکت احساسی زودگذر، که یک همپیمانی تمدنی میان مردم و رهبرشان ساخت؛ همپیمانی‌ای که در آن، هر ایرانی عادی، خود را سرباز یک پروژه بزرگ تاریخی می‌دانست.



www.Shobhe.pasokh.org :سایت @shobahat_mag :کانال ایستا pasokh.org shobhepasouhi.ir pasokh.tv spasokh.com wikipasokh.com



شبهه شناسی

گفتمان سازی و پاسخ گویی

ماهنامه ویژه پویش مطالعاتی دانشجویان و طلاب جوان مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه) شماره پنجاه | مردادماه ۱۴۰۵

از دیکتاتوری تا دلبری دلها



این نمایش بی‌سابقه از مهر و ارادت، گواه صادقی بر دغدغه‌های شبانه‌روزی او نسبت به مشکلات معیشتی، نیازهای اساسی و آلام محرومان و مستضعفان بود. او در اوج قدرت، نه در پی تجمل و کامجویی، که در جستجوی دل‌های زخم‌خورده و گره‌های کور معیشت مردم بود. او خود را وقف مصالح این مردم کرده بود و در این راه، از هیچ فداکاری فروگذار نکرد. تا آنجا که جان شیرین خود را در طبق اخلاص نهاد و به درجه رفیع شهادت نائل آمد. اینجاست که تناقض آشکار می‌شود و پرسشی بنیادین در اذهان نقش می‌بندد؛ اگر این رفتار رومنش‌واین همه عشق و فداکاری، در قاموس برخی "دیکتاتوری" نام دارد، پس چه زیبا و چه مبارک است این دیکتاتوری! چه نیکوست که حاکمان و سران جهان، اینگونه دیکتاتور باشند؛ دیکتاتورانی که شب‌ها برای فقر کودکان این مرزوبوم بی‌خوابی می‌کشند، که در میان توده‌های مردم کم می‌شوند و غبار غربت را از چهره محرومان می‌زدایند، که در برابر زورگویان عالم سر خم نمی‌کنند و استقلال و عزت ملت خود را بر هر گونه وابستگی و ذلت ترجیح می‌دهند.



منتشر شد

پیروی حقیقی لازمه عشق به رهبری



پس عشق، تنها یک موج زودگذر احساسی و شعارهای دهان‌پرکن نیست؛ عاشق رهبر شهید و ولی فقیه، باید نماز شبش، روزه‌اش، تلاوت قرآنش، حیا و حجابش، تفکر و تعقلش، غیرت ملی و وطن‌دوستی‌اش، کمک به نیازمندان، روحیه ابتکار و آمادگی برای شهادت، همه و همه، نسخه‌ای منطبق بر مظهر عمل باشد. اگر بین ادعای عشق ما و منش عملی ما، فاصله‌ای این چنین وسیع بیفتد، بدانیم که این عشق، تنها تظاهر است. بیاییم با خویشتن خویش رو برو شویم و عشق را از پوسته احساسات، به ژرفای وجودمان راه دهیم و در مسیر آنانی که دوستشان می‌داریم، چنان گام برداریم که خود، جلوه‌ای از آنان شویم؛ چرا که پیروی، جان کلام عشق است و عمل، تنها گواه صادق این دعوی. به راستی که عشق، هدیه‌ای آسمانی است، اما آن کس که عاشق راه است، در آن راه، گام برمی‌دارد؛ آن کس که شیفته مقصد است، از هیچ کوششی برای رسیدن بدان، فروگذار نمی‌کند؛ و آن کس که دوستدار خداست، در مسیر بندگی او، استوار و بی‌چون و چرا، پیش می‌تازد. این است حقیقت عشق راستین، که در قرآن، در سیره، و در قلب هر مؤمن صادقی، جاودانه می‌درخشد.

مردم دوستی



شاید هیچ چیز به اندازه نوع رابطه آیت‌الله خامنه‌ای با مردم برای یک ناظر بیرونی، حیرت‌انگیز و در عین حال، الهام‌بخش نباشد؛ رابطه‌ای که در آن، همه قراردادهای متعارف فاصله قدرت شکسته می‌شود و رهبری که فرماندهی کل یک جبهه مقاومت جهانی را بر عهده دارد، در میان جمعیتی از کارگران ساده، روستاییان کم‌بضاعت، زنان خانه‌دار و حتی کودکان دبستانی، چنان بی‌پیرایه و بی‌تشریفات می‌نشیند که گویی یکی از خود آنهاست و این بی‌واسطگی، نه یک تاکتیک رسانه‌ای مقطعی، که یک شیوه زیست سیاسی بود که او در طول بیش از سه دهه رهبری، با هزاران رفتار کوچک و بزرگ، آن را به عنوان الگویی برای رهبران جهان اسلام، به تصویر کشید.



جامعیت علمی و معنوی رهبری



در میان شخصیت‌های اسلامی معاصر، کمتر چهره‌ای را می‌توان یافت که به اندازه آیت‌الله خامنه‌ای، اینچنین در هم آمیختگی شگفت‌انگیزی از اضداد را در خود جمع کرده باشد؛ هم فقیهی است که استنباطات عمیق اصولی را با نیازهای حکمرانی نوین گره می‌زند و هم عارفی است که سلوک را در متن مسئولیت‌پذیری اجتماعی تعریف می‌کند، هم ادیبی مسلط بر ظرایف شعر فارسی و عربی است و هم راهبردی هوشمند که مواضع سیاسی‌اش با زبانی ادبی و نمادپردازانه به دل‌های میلیون‌ها انسان در سراسر جهان اسلام نفوذ می‌کند. این جامعیت کم‌نظیر، چیزی فراتر از یک صفت فردی است؛ او را به پدیده‌ای بی‌نظیر در تاریخ معاصر اسلام تبدیل کرده که برای صدها میلیون مسلمان از هند و پاکستان تا عراق و یمن و افغانستان، نه فقط یک رهبر سیاسی، بلکه قطبی معنوی و مرجعی فکری است که سخنش در مساجد و محافل علمی جهان اسلام، چنان‌طنین یک حقیقت غایب، تکرار و تفسیر می‌شود.

